

تبیین شیوه طراحی نقوش کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان در سده ۶ تا ۸ هجری

سکینه خاتون محمودی^{۱*}، زهرا حسین آبادی^۲

^۱استادیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
^۲دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳)

چکیده

هنر کاشی‌گری در ایران سابقه کهن و اهمیت والایی دارد. توفیق هنرمندان ایرانی در ساخت انواع کاشی‌های تصویری، تابش چشمگیری به کاشی‌های ایرانی بخشیده است. کاشی‌های زرین‌فام کاشان بخش ممتازی از این گنجینه ارزشمند را تشکیل می‌دهند. ذوق زمانه و مبنای زیبایی‌شناسی رایج در این آثار که در مجموعه‌ای از نقش‌پردازی‌های گسترده و همراه با بذل توجهی ویژه به جزئیات نمایان گردیده، نشان‌گر وجود معیارهای خاصی در تصویرگری این کاشی‌ها است. آنچه در این گفتار مورد بحث است، نشان دادن تدابیر بصری مورد استفاده در طراحی نقوش کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان برطبق نظریه گشتالت می‌باشد. در این راستا اصلی‌ترین پرسش‌های این پژوهش بدین قرار است که: مهم‌ترین اصول رایج در تصویرگری کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان چه می‌باشند؟ و چه ویژگی‌های بصری را بر مبنای نظریه گشتالت در این حیطه می‌توان مورد توجه قرار داد؟ نتیجه این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای تدوین شده، نشان‌گر آن است که: هنرمندان برای دستیابی به یک گشتالت خوب، اصولی هم‌چون: مجاورت، منظم بودن، سادگی، بسته بودن و تداوم عناصر بصری را مورد توجه قرار داده‌اند که این موضوع نشان‌گر آگاهی هنرمندان و نقش‌پردازان کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان از ظرفیت‌های عناصر بصری برای ایجاد ساختاری منسجم و هماهنگ است.

واژه‌های کلیدی

کاشی ستاره‌ای شکل کاشان، مبنای بصری، گشتالت، هنر ایرانی.

* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۵۳۴۰۴۰۹۶، نمابر: ۰۷۱-۳۱۱۳۶۴۸۱-۰۷۱، E-mail: mahmoodi.s@arts.usb.ac.ir.

مقدمه

شود.

مبانی زیبایی‌شناسی رایج در کاشی‌های زرین‌فام کاشان که در مجموعه‌ای از نقش‌پردازی‌های گسترده و همراه با بذل توجهی ویژه به جزئیات نمایان گردیده، نشان‌گر وجود معیارهای خاصی در تصویرگری است. لذا در این پژوهش که با هدف شناخت شیوه طراحی و تزئین در کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان تدوین گردیده، تلاش می‌شود تا معیارهای رایج در ترسیم این نقوش تبیین گردد. قوانین مشترک زیبایی‌شناسی مبتنی بر اصولی چون: تناسب، تعادل، پیوستگی، یکپارچگی، تداوم، تحرک و نظایر آن است که بخش عمده‌ای از این اصول تحت عنوان قوانین گشتالت شناخته می‌شوند. مهم‌ترین مسأله این پژوهش، نشان دادن تدابیر زیبایی‌شناختی مورد استفاده در طراحی کاشی‌های زرین‌فام کاشان بر مبنای اصول رایج در نظریه گشتالت^۱ می‌باشد. در این راستا اصلی‌ترین پرسش‌های مطرح‌شده در این پژوهش بدین قرار است که: مهم‌ترین اصول و تدابیر فنی رایج در تصویرگری کاشی‌های ستاره‌ای شکل چه می‌باشند؟ و چه ویژگی‌های بصری را بر مبنای نظریه گشتالت در این حیطه می‌توان مورد توجه قرار داد؟

هنر کاشی‌گری در معماری ایران از اعتبار و اهمیت‌الایی برخوردار بوده، معماری ایرانی بخش بزرگی از شکوه خود را وامدار کاشی‌کاری‌های استادانه‌ای است که با نقوشی منحصر به فرد تزئین گردیده‌اند. در کنار پیشرفت‌های تکنیکی حاصل از کاربست مواد و مصالح مختلف، زینت‌گری نیز وجه متمایزی از هنر کاشی‌گری ایرانی است. این هنر در سده ۶ هجری در شهر کاشان مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت و علاوه بر تولید انواع کاشی‌های فاخر هم‌چون: محراب‌های پرنقش و معرق‌کاری‌های ممتاز، کاربرد زنجیره‌های پیوسته‌ای متشکل از ستاره‌ها، چلیپاها و شش‌ضلعی‌های به هم تابیده که هر یک به نقشی متمایز زینت یافته بود، امکانات نقش‌پردازی خاصی را برای هنرمندان کاشی‌گر فراهم آورد. شمار زیادی از این کاشی‌ها که به دلیل غنای در طراحی مورد توجه هنردوستان قرار گرفته‌اند، نیرومندی و تجمل شاهانه‌ای را در شیوه پردازش عناصر تصویری نمودار می‌سازند. جایگاه خاص این آثار در هنر تصویرگری، هنگامی اهمیت خود را بیش‌تر آشکار می‌سازد که قواعد حاکم بر شیوه طراحی آن‌ها تبیین گردیده و ظرایف هنری به کاررفته در آن‌ها شناسانده

روش پژوهش

روش کار در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی بوده، جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گردیده است. نمونه‌های مورد بررسی بر مبنای فرضیه و سؤالات تحقیق، به شیوه انتخابی از بین آثار موجود در مجموعه‌های الکترونیکی آنلاین موزه‌های «بریتانیا»، «متروپولیتن»^۲، «ویکتوریا و آلبرت»^۳، «هنرهای زیبای بوستون»^۴ و جلد نهم کتاب سیری در هنرهای ایران (پوپ، ۱۳۸۷) برگزیده شده است. فراوانی نمونه‌ها، سهولت دسترسی، کیفیت تصاویر و وثوق به جایگاه تاریخی آثار، از دلایل این انتخاب بوده است. برای رسیدن به پاسخی مناسب با سؤال اصلی، نمونه‌های انتخابی ابتدا بر مبنای مضمون دست‌بندی و سپس ویژگی‌های فرمی آن‌ها بر مبنای نظریه گشتالت مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این مبنای کاربرد اصولی هم‌چون: پیوستگی، یکپارچگی، مشابهت، تداوم، سرنوشت مشترک، فرآپوشاندگی و مناسبات نقش و زمینه، از موارد مورد توجه در تحلیل کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان است.

پیشینه پژوهش

بررسی صورت گرفته در خصوص چگونگی طراحی و اصول رایج در تصویرگری کاشی‌های ستاره‌ای سده‌های ۶ تا ۸ هجری تا زمان انجام این تحقیق نتیجه‌ای در بر نداشت. بررسی پژوهش‌های مرتبط با این موضوع که بیش‌تر به مطالعه نقوش کاشی‌های زرین‌فام کاشان پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که نقش‌ها و مضامین مندرج بر روی این آثار به‌عنوان بخشی از سنت‌های هنری و فرهنگی دوره ایلخانی مورد توجه قرار گرفته است. که از آن جمله می‌توان به مقاله «هیافتی به سیاست‌های فرهنگی ایلخانان در سده سیزدهم/هفتم در واگوی نقوش سفال‌های زرین‌فام» (نیکخواه و شیخ مهدی، ۱۳۸۹)، اشاره کرد. نتیجه این پژوهش نشان از تأثیرات هنر چین بر روی سفال‌های زرین‌فام ایلخانی دارد. لشکری و همکاران نیز در

مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقوش کاشی‌های زرین‌فام آوه از دوره ایلخانیان» (لشکری و همکاران، ۱۳۹۳)، نقوش تعدادی از کاشی‌های ستاره‌ای شکل را مورد ملاحظه قرار داده و آن‌ها را در انواع نقوش گیاهی، حیوانی و انسانی دسته‌بندی نموده‌اند. شباهت نقوش این کاشی‌ها با سنت‌های رایج در تصویرگری کتب ادبی موضوع پژوهش دیگری است با عنوان «تحلیل تطبیقی سفالینه‌های مینایی و کاشی‌های زرین‌فام (سده ۶ تا ۷ هجری) با نگاره‌های نسخه کلیله و دمنه ۷۰۷ ه.ق، آل اینجو» (سامانیان و پورافضل، ۱۳۹۶)، نتیجه این پژوهش ضمن آن‌که نشان‌گر پیوستگی نقوش کاشی‌های دوره ایلخانی با نگاره‌های کلیله و دمنه است، حکایت از تداوم سنت‌های تصویرگری ساسانی و مانوی در این آثار نیز دارد. موضوع کتیبه‌نویسی بر روی کاشی، موضوع پژوهش دیگری است با عنوان «تعمیل شعر با تکنیک‌های ساخت سفالینه‌های دوره اسلامی کاشان» (سعادت میرقدیم و چیت‌سازیان، ۱۳۹۲) بر طبق این بررسی، مضامین شعری رایج در این آثار شامل مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه، عارفانه و حکمی می‌باشند. مطالعه نقوش گیاهی، از دیگر موارد قابل توجه در این زمینه است که در مقاله «درآمدی بر شناخت و مفهوم‌شناسی نقوش گیاهی کاشی‌های زرین‌فام هشت‌پر عصر ایلخانی بر پایه نمونه‌های موجود در موزه آستانه مقدسه قم» (حسینی، ۱۴۰۰) بدان پرداخته شده است. بنابر یافته‌های این پژوهش، دو طرح نیلوفر و درخت سرو از شاخص‌ترین نقوش رایج در کاشی‌های زرین‌فام می‌باشند. «بازتاب اندیشه نجومی جامعه ایلخانی در نقوش کاشی‌های زرین‌فام کوکبی» (بهدانی و احمدپناه، ۱۴۰۰)، از دیگر پژوهش‌های انجام یافته است. یافته‌های این تحقیق حکایت از آن دارد که نقوش تزئینی-حیوانی کاشی‌های کوکبی، فقط کارکرد تزئینی نداشته بلکه حاوی مفاهیم نمادین نجومی می‌باشند. ونیتا پورتر نیز در کتاب کاشی‌های اسلامی (Porter, 1995) مبحثی را به کاشی‌های دوره ایلخانی اختصاص داده و آرتور پوپ در جلد نهم کتاب سیری در هنرهای

چشم و قوه ادراک انسان به انتخاب بهترین ترکیب است که بیش از همه در شکل‌های ساده نمودار می‌شود.

۱- کاشی زرین فام

ساخت کاشی زرین فام و توسعه تدریجی آن، از اواخر دوره سلجوقیان آغاز و در دوره‌های خوارزمشاهیان و ایلخانیان به اوج ترقی رسید. کارگاه‌های تولید کاشی‌های زرین فام در شهرهای سلطانیه، ساوه، اصفهان، شیراز، کرمان و مشهد فعال بودند (کیانی و دیگران، ۱۳۶۲، ۲۱). به موجب قطعات کاشی کشف‌شده که برخی از آن‌ها دارای کتیبه می‌باشند، کاشان مرکز درخشان و پرآوازه تولید ظروف سفالین و کاشی‌های زرین فام بوده است (اسکیرس، ۱۳۷۴، ۲۷۷). با هجوم مغول، فعالیت‌های هنری در ایران تا مدتی با رکود مواجه شد اما با روی آوردن حکمرانان ایلخانی به اسلام، احداث بناهای مذهبی و غیرمذهبی تحت حمایت حکمرانان با تربینات آجری و کاشی توسعه یافت که نتیجه این اقدامات احیای صنعت کاشی‌سازی بود. در این دوره سه تکنیک عمده برای تولید کاشی به کار می‌رفت که عبارت بودند از: لعاب تک‌رنگ، رنگ آمیزی مینایی بر روی لعاب و رنگ آمیزی زرین فام بر روی لعاب (کاربونی و ماسویا، ۱۳۸۱، ۸). ساخت کاشی‌های زرین فام نیز که از دوره سلجوقی آغاز شده بود، در دوره ایلخانی گسترش و تکامل یافت (طالب‌پور، ۱۳۸۷، ۲۱). انواع نفیسی از کاشی‌های محرابی، کاشی‌های کتیبه‌دار و کاشی‌های ستاره‌ای شکل از این دوران برجای مانده که از حیث تزئین و نقش‌پردازی بسیار قابل توجه می‌باشند. بسیاری از هنرمندان فعال در این عرصه نام و تاریخ ساخت کاشی را بر روی آن درج می‌کردند (واتسون، ۱۳۸۲، ۴۸). ظاهراً در تولید بسیاری از آثار شاخص این دوران سه نسل متوالی از خاندان ابوطاهر که اصالتاً کاشانی و طراح کاشی بودند، دست داشتند (پوپ، ۱۳۸۷، ۱۸۰۵). بخش گسترده‌ای از تزئین بناها در این دوره با کاشی‌های ستاره‌ای شکل انجام می‌گرفت که فاصله آن‌ها با کاشی‌هایی به شکل صلیب پر می‌شد (زکی، ۱۳۶۶، ۳۴). ظاهراً این کاشی‌ها که امروزه شمار زیادی از آن‌ها در موزه‌های گوناگون سرتاسر جهان پراکنده‌اند، به دلیل جذابیت‌های فرمی و ویژگی‌های تصویری مورد اقبال قرار داشتند.

۲- ویژگی‌های تصویری کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان

نقوش رایج در کاشی‌های این دوره شامل تصویری است که تصویرگر روایت یا بازنمای بخشی از فضای زندگی و طبیعت می‌باشند. از ویژگی‌های ممتاز این کاشی‌ها، سنت تصویرگری بر پایه حکایات ادبی، کاربرد خط کوفی در کتیبه‌نگاری و اجرای جزئیات در تصویرگری است که تحلیل و تطبیق آن‌ها با نسخه‌های مصور هم‌عصرشان، وجود زبان تصویری یکسان را تصدیق می‌کند (سامانیان و پورافضل، ۱۳۹۵، ۷). تأثیر گذاری هنر مانوی، ایغوری و چینی بر هنر تصویری این دوران از دیگر خصایص مورد بحث در این آثار است. اما ممتازترین ویژگی تصویری این کاشی‌ها را می‌توان طراحی ساده و سرزنده اشکال دانست که به خلق طرح‌هایی پرشور منجر گردیده است. سیری اجمالی در شیوه پردازش این آثار حاکی از رعایت معیارهای خاصی در تصویرگری است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

۱-۲ تحلیل اصول طراحی در کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان

طراحی عالمانه و هنرمندانه از قواعدی پیروی می‌کند که در هم

ایران، به نقوش کاشی‌های دوره ایلخانی پرداخته است. لیکن به نظر می‌رسد تدابیر زیبایی‌شناختی رایج در این کاشی‌ها چندان که باید و شاید، مورد دقت و ارزیابی قرار نگرفته و شناخت زیبایی‌های بصری هنرهای تصویری ایران، هم‌چنان نیازمند توجه و دقت بیش‌تری است. این پژوهش از حیث پرداختن به ساختار و مبانی تصویری رایج در طراحی کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان، پژوهشی نو محسوب می‌شود.

مبانی نظری پژوهش

حدود یک دهه پس از ظهور روانشناسی گشتالت، اصول آن در زمینه ادراک بصری مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. در آن زمان مرکز توسعه هنری در آلمان مدرسه باهوس بود که هنرمندان بزرگ اوایل سده بیستم را در خود گرد آورده بود. پل کله، واسیلی کاندینسکی^۷ و جوزف آلبرز^۸ آشکارا از نتایج این تحقیقات در آثارشان بهره گرفتند. آنچه در نظریه گشتالت بیش از همه، توجه هنرمندان را به خود جلب کرد، یافته‌ها و تجربیاتی بود که در زمینه ادراک بصری زمینه‌ساز خودآگاهی بیش‌تر هنرمند در خلق اثر می‌شد (رضازاده، ۱۳۸۷، ۳۲). تفسیر گشتالت در هنر همراه با تشریح قوانین و اصول آن در سازمان‌دهی ادراک بصری توسط گروهی از هنرمندان و هنرپژوهان، موجب اعتبار روزافزون این نظریه گردید. در این میان تألیف کتاب‌هایی هم‌چون زبان تصویر (۱۳۸۲) جنورگی کپس و مبادی سواد بصری (۱۳۸۵) نوشته دونیس ای. دوندیس، اهمیت بسیار والایی در گسترش این مباحث داشته است. نتایج ارزنده این پژوهش‌ها در زمینه ادراک بصری، چگونگی شکل‌گیری، و معانی الگوهای تصویر، کارکردهای بسیار گسترده‌ای در تحلیل انواع هنرهای تجسمی یافته است. «گشتالت بیان‌گر روشی است که در آن اشیاء "گشتالت" یعنی جاگذاری و کنار هم چیده می‌شوند» (همانجا). کپس گشتالت را «کلیتی مادی، روانی یا نهادی، دارای مختصاتی که اجزای آن به‌طور منفرد فاقد چنان مختصاتی هستند» معرفی کرده است (کپس، ۱۳۸۲، ۴۴). تفکر عمده در نظریه گشتالت بر این مبنا شکل گرفته که کل یک اثر بیش‌تر از مجموعه اجزای آن است (Geremek & et al., 2013, 1). نظریه پردازان گشتالت، مهم‌ترین قوانین شکل‌دهنده سازمان ادراک انسان را شامل: مناسبات نقش و زمینه، مشابهت، مجاورت، تداوم، یکپارچگی یا تکمیل و اصل سرنوشت مشترک می‌دانند. این اصول تحت نفوذ قانون کلی‌تری قرار دارند که پرگنانز^۹ نامیده می‌شود و منظور از آن «گرایش به واضح کردن ساختار ادراکی تا حد امکان است» (Arnheim, 1954, 67). قانون پرگنانز که هسته اصلی روان‌شناسی گشتالت را تشکیل می‌دهد، معادل دقیقی در زبان‌های دیگر ندارد. اما برخی از پژوهشگران بهترین معادل آن را در زبان فارسی «ماهیت وجودی» یا «عصاره» تعریف کرده‌اند. در واقع قانون پرگنانز تأکید می‌کند که تجارب شناختی ما تا حد امکان در شرایط موجود سازمان‌یافته، همسان و منظم است (شاپوریان، ۱۳۸۶، ۸۵). کوفکا قانون پرگنانز را این‌گونه توضیح می‌دهد: «سازمان‌های روانی همیشه سعی می‌کنند تا آنجا که شرایط موجودشان اجازه می‌دهد، به بهترین شکل دست یابند» (افشار مهاجر، ۱۳۸۸، ۳۶). «واژه بهترین در اینجا تا حدودی ابهام دارد اما در واقع معنای آن کیفیاتی مانند: نظم، تقارن، سادگی، هماهنگی و یکپارچگی است یعنی ویژگی‌هایی که آشفتگی را تا کم‌ترین حد ممکن و ثبات را به حداکثر می‌رسانند» (Suler & Zakia, 2018, 61). در واقع پرگنانز تمایل

شکل قاب پیوستگی قابل ملاحظه‌ای با نحوه قرارگیری عناصر اصلی و طراحی ساختار مناسب برای چیدمان عناصر تصویری داشته است.

طراحی نقش: نقش‌های طراحی شده بر کاشی‌های ستاره‌ای را می‌توان در چند گروه دسته‌بندی کرد که عبارت‌اند از: نقوش اصلی، نقوش فرعی و ریزنقش‌ها. نقوش اصلی در یک اثر بصری به اشیاء یا مدرکاتی اطلاق می‌گردد که از نظر فیزیکی بزرگ‌تر بوده، یا این که حرکت و جابه‌جایی محسوس‌تر و ادراک‌پذیرتری دارند. گاه نیز تشخیص نقوش به‌واسطه رنگ و جایگاه متمایز آن‌ها در مقایسه با سایر عناصر تصویری صورت می‌گیرد به نحوی که باقی شکل‌ها یا مدرکاتی که در اطرافشان قرار گرفته‌اند را کم‌رنگ کرده، به عقب می‌رانند و به زمینه تبدیل می‌کنند (افشارمهجر، ۱۳۸۸، ۳۴). این نقش‌ها در کاشی‌های ستاره‌ای در سه دسته اصلی: انسانی، گیاهی و حیوانی قابل تفکیک می‌باشند. نقوش فرعی در تصویر اهمیت کم‌تری داشته، در موقعیت و جایگاه فرودست‌تری نسبت به نقوش اصلی قرار دارند. دسته بزرگی از نقوش گیاهی که عمدتاً برای پر کردن زمینه به‌کار رفته‌اند را می‌توان جزء این گروه به شمار آورد. ریزنقش‌ها عمدتاً شامل عناصر تزئینی تکراری از قبیل: برگ‌های کوچک پیچان، طوماری‌ها، نقطه‌چین پیوسته و پرداز نقطه می‌باشند.

مناسبات نقش و زمینه: شولر و زاکیا در کتاب *ادراک تصویربرداری*^۲ مناسبات بین نقش و زمینه را بر طبق قانون گشتالت، در ۴ قسم مورد ملاحظه قرار داده‌اند:

۱. با وجود قرارگرفتن نقش و زمینه در یک سطح، نقش معمولاً به بیننده نزدیک‌تر به نظر می‌رسد؛ ۲. نمی‌توان نقش و زمینه را هم‌زمان دید، بلکه دیدن آن‌ها به‌صورت پشت سر هم است؛ ۳. نقش معمولاً نسبت به زمینه فضای کوچک‌تری را اشغال می‌کند؛ ۴. نقش معمولاً به‌گونه‌ای جلوه می‌کند که دارای حدومرز است ولی در مورد زمینه چنین نیست. (Suler & Zakia, 2018, 3)

در کاشی‌های ستاره‌ای کاشان، تلاش برای ایجاد پیوستگی در طرح، مناسبات بین نقش و زمینه را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. زمینه اغلب تصاویر مورد بررسی در این مجموعه به‌صورت یک‌نواخت رنگ آمیزی گردیده و به‌منظور ایجاد ارتباط و پیوستگی میان بخش‌های مختلف تصویر، از نقوش ریز تزئینی استفاده شده است که در سرتاسر نقش و زمینه تصویر پراکنده گردیده‌اند. تصویر (۲)، نمونه‌ای از کاشی‌های زرین‌فام کاشان است که در آن نقش، نسبت به زمینه جلوتر به‌نظر می‌رسد و چنان که در طرح گرافیکی نشان داده‌شده، شیوه قرارگرفتن نقوش به ترتیب اهمیت انجام‌یافته، به نحوی که تصویر گاو (نقش اصلی) ابتدا، تصویر گیاه (نقش فرعی) پس‌از آن و زمینه دورتر از سایر عناصر به چشم می‌آید. در این تصویر طراحی نقوش و ایجاد تمایز میان آن‌ها، به‌واسطه مرزبندی با خط انجام گردیده است. نقش اصلی از نظر ابعاد نسبت به سایر نقوش، بزرگ‌تر بوده و شکل قاب، نقشی تعیین‌کننده در شیوه ساماندهی و چیدمان عناصر تصویری داشته است. به‌نظر می‌رسد مجموعه این عوامل در خدمت برجسته‌نمایی نقش اصلی قرار گرفته است.

۲-۱-۲. اصل پیوستگی

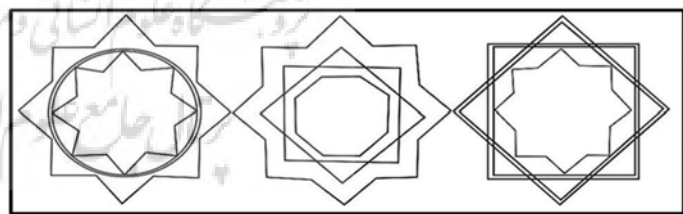
براساس اصل پیوستگی، عناصر بصری که کم‌ترین مانع را برای تشکیل

آمیختن تفکر اصولی با احساس و الهام‌بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد. اصطلاح «طرح» در معنی هنری و عمومی خود جانشینی است برای عبارت: «سامان‌بخشی عناصر برای اثرگذاری بر دیدگان آدمی» که از جهتی مترادف با «ترکیب‌بندی هنری» نیز می‌باشد (فلدمن، ۱۳۷۸، ۲۶۷). چنان‌که در بخش مبانی نظری نیز توضیح داده شد، بر طبق نظریه گشتالت، اصولی هم‌چون: مناسبات نقش و زمینه، پیوستگی، مجاورت، تداوم، یکپارچگی یا تکمیل و اصل سرنوشت مشترک از قواعد مورد توجه در ادراک بصری است که نقشی اساسی در تدوین یک طرح دارند. با توجه به این اصول، به‌منظور شناخت شیوه طراحی در کاشی‌های ستاره‌ای کاشان، در ادامه این مبحث مهم‌ترین مؤلفه‌های رایج در تصویرگری این آثار، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

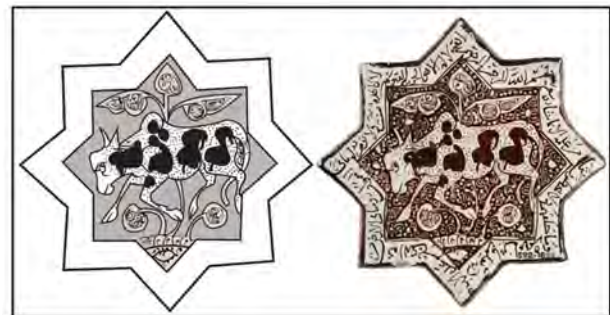
۲-۱-۱. نقش و زمینه

سطح دیداری یک تصویر اغلب به دو بخش قابل تقسیم است: قسمتی که مشخص و برجسته بوده، خصوصیت شیء بودن دارد و آن را نقش می‌نامند. بخش دیگر، پدیده‌هایی هستند که در ادراک آدمی مستهلک شده و حکم زمینه را پیدا می‌کنند. زمینه صحنه‌ای است که شکل در آن ظاهر می‌شود. به عبارتی دیگر، بخشی از حوزه ادراکی که به‌خوبی سامان یافته و توجه شخص را به خود جلب می‌کند، شکل نام گرفته و بخش مبهم و نامتمایز حوزه ادراکی که شکل در آن جلوه می‌کند، زمینه نام دارد (سیف، ۱۳۸۳، ۲۶۷). در کاشی‌های ستاره‌ای، زمینه تصویر و نحوه استقرار عناصر تصویری در آن متأثر از شکل قاب است.

طراحی قاب: قاب یا چارچوب مرجع که مرزهای بیرونی طرح و محدوده داخلی تصویر و زمینه را مشخص می‌کند، در کاشی‌های ستاره‌ای، متأثر از فرم کاشی و به‌صورت ستاره‌ای هشت‌گوشه، با در نظر گرفتن فاصله‌ای چند سانتی‌متری از لبه کاشی به‌صورت خطی ترسیم و فضای داخلی آن برای اجرای نقش اصلی مطابق تصویر (۱)، کادربندی می‌گردد.



تصویر ۱- شیوه طراحی قاب، برگرفته از نقوش کاشی ستاره‌ای.



تصویر ۲- مناسبات نقش و زمینه: برجسته‌نمایی نقش با خط، کاشی زرین‌فام کاشان سده ۷ هجری، موزه ویکتوریا و البرت، ش. ۱۸۹۰-۵۹۲. مأخذ: <http://collections.vam.ac.uk/item/O223680/tile-unknown>

- **تلفیق نقوش:** از دیگر روش‌های ایجاد پیوستگی، تلفیق کردن است. گروه‌بندی عناصر مختلف در یک ساختار، یکی از معمول‌ترین روش‌های تلفیق است. در جدول (۱) می‌توان تلفیق عناصر مختلف را در کنار هم مشاهده کرد که به تشکیل فرم‌هایی واحد و پیوسته منجر گردیده است

- **تماس:** گاه نقوش اصلی در یک تصویر ممکن است چنان به هم نزدیک شوند که باهم برخورد کرده و یکدیگر را لمس کنند. در این حالت رابطه‌ای تعاملی میان نقش‌ها برقرار می‌شود که نمونه‌ای از آن در تصویر (۳) قابل مشاهده است. در این تصویر شاهد تماس و نزدیکی اردک‌ها و نقوش گیاهی موجود در تصویر می‌باشیم. شیوه ایجاد تماس میان نقوش نشان می‌دهد که در این تصویر، ساخت ارتباط میان مؤلفه‌های بصری مورد توجه بوده است. تشابه در فرم، اندازه و سمت‌گیری یکسان در نقوش جانوری، ساختار بزرگ‌تری را ایجاد کرده که بر طبق قانون گشتالت یک کلیت واحد و منسجم را تشکیل داده است.

- **هم‌پوشانی:** در برخی موارد، رابطه تعاملی میان دو نقش از نوع هم‌پوشانی است. در این حالت عناصر بصری بدون اینکه هویت مستقل خود را از دست بدهند، دارای رابطه پیوستگی می‌باشند. در تصویر (۴)، اصل هم‌پوشانی را می‌توان در طراحی فرم‌های جانوری ملاحظه کرد که با ساماندهی روی یک خط منحنی، انسجام در حرکت را القا می‌کنند. هم‌چنین شیوه ترسیم خطوط محیطی شاخ و برگ گیاهان که نقش

دادن یک گروه داشته باشند، به‌عنوان فرمی پیوسته به‌نظر خواهند آمد (افشارمهاجر، ۱۳۸۸، ۳۶). این امر در کاشی‌های ستاره‌ای اغلب به تشکیل ساختارها منجر گردیده است. ساختار صورت‌بندی پنهانی است که اثر هنری بر طبق آن سامان می‌یابد.

- **تشکیل ساختار:** چیدمان عناصر تصویری اغلب بر پایه اصولی صورت می‌گیرد که گاه ضمن ایجاد تعامل و نظم‌بخشی به عناصر مختلف، پیکره کلی طرح را نیز در یک مجموعه سامان می‌بخشد. ساختارهایی که در تعامل با نقوش سامان می‌یابند، گاه متأثر از ترکیب‌های فراکتالی و هندسی بوده و گاه بر مبنای خلاقیت و ذوق هنرمندان، شکل می‌گیرند. برخی از مهم‌ترین ساختارهای قابل تشخیص در کاشی‌های ستاره‌ای شکل عبارتند از: شعاعی، متقابل و متقارن، مرکزگرا، و فعال که نمونه‌هایی از آن‌ها در جدول (۱)، آمده است. چنان‌که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، جاگذاری، چینش، ترکیب و تلفیق نقوش به ایجاد تعادل بصری در طرح کمک شایانی نموده است. در این ساختارها اصولی هم‌چون: مجاورت، منظم بودن، سادگی، بسته‌بودن و تداوم عناصر بصری همه باهم به گروه‌بندی اجزاء تصویر در یک واحد کامل و دستیابی به یک گشتالت خوب مؤثر می‌باشند. سه اصل در تشکیل ساختارها و ایجاد پیوستگی در این آثار قابل ملاحظه‌اند که این سه اصل عبارتند از: تلفیق، تماس و هم‌پوشانی نقوش.

جدول ۱- اصل پیوستگی: انواع ساختارهای تجسمی در کاشی‌های ستاره‌ای (تاریخ تدوین: ۱۴۰۰).

ردیف	ساختار	توضیح	نمونه
۱	شعاعی	این طرح‌ها دارای نظم هندسی مشخصی می‌باشند که حول یک نقطه مرکزی شکل گرفته‌اند.	
۲	متقارن و متقابل	تعداد قابل توجهی از نقوش روی کاشی‌ها به‌صورت قرینه نقاشی شده‌اند. این قرینه‌سازی هم نقوش اصلی و هم تزئینات جانبی و ریزه‌کاری‌های زمینه تصویر را شامل می‌نماید.	
۳	مرکزگرا	عناصر تصویری در برخی شکل‌ها به‌صورت همگرا یا واگرا از مرکز نقش گسترش پیدا می‌کنند.	
۴	فعال	در بسیاری از موارد، نحوه سامان‌دهی نقوش از یک نظم مشخص ریاضی‌وار پیروی نمی‌کند. تعامل عناصر تصویری در این‌گونه آثار باعث پویایی نقش گردیده است.	

مشاهده اجزای تشکیل دهنده آن به عنوان یک تصویر بیش تر است (Suler & Zakia, 2018, 39). تقارن فرمها در تصویر ۵، از این گونه به شمار می رود.

۲-۱-۵. اصل یکپارچگی یا تکمیل

بر اساس این اصل چنانچه بخشی از یک طرح پوشانده شده یا جا افتاده باشد، ذهن ما به طور خودکار بخش های ناقص آن را کامل می کند. در بسیاری از موارد طراحان با حذف جزئیات غیر ضروری، تکمیل اثر را بر عهده مخاطب می گذارند. برش دادن یا تقطیع نقوش، از طرفندهای خلاقانه در طراحی می باشد. تصویر (۶) نمونه ای از این آثار است. با وجود تقطیع پره های سیمرغ در برخورد با لبه کادر، این طرح در تعامل با ناظر یکپارچگی خود را حفظ کرده است. هنرمند در اینجا با پردازش آگاهانه تصویر، شناخت و درک متفاوتی را از ابعاد و ویژگی های صوری نقش برای مخاطب فراهم آورده است. به نحوی که بیننده در تکمیل این تصویر، نیازمند نیروی تفکر و تخیل خویش است.

۲-۱-۶. اصل سرنوشت مشترک

این اصل به جنبش عناصر موجود در یک گشتالت مربوط است. از این رو در یک ساختار بصری، عناصری که با هم و در یک راستا به جنبش درمی آیند، به عنوان یک مجموعه دیده می شوند (رضازاده، ۱۳۸۷، ۳۶). ارائه واحدهای بصری در یک ساختار (نک: جدول ۱) را می توان در این حیطه مورد ملاحظه قرار داد. در تصاویر ۵، ۷ و ۹ نیز، شیوه چیدمان

مؤثری در ایجاد ابعاد فضایی ایفا می کنند، مطابق با اصل هم پوشانی باعث پویایی حرکت گردیده است. چنان که گویی با حرکت جانوران به جلو، زمینه به عقب رانده می شوند

۲-۱-۳. اصل تداوم

طبق اصل تداوم، محرک هایی که دارای طرح های وابسته به یکدیگر می باشند، به صورت واحد ادراک می شوند (شاپوریان، ۱۳۸۶، ۱۷۲). چشم آدمی اغلب طی یک فرایند ذهنی به واحدهای بصری مجزا و نامنظم استمرار می بخشد. این موضوع در فرم های ملایم یا منحنی بیش از فرم های صاف است. اصل تداوم در تصویر ۴ که حرکت منحنی جانوران را در قوس منحنی روبه جلو نشان می دهد، نمایان است.

۲-۱-۴. اصل مشابهت

ذهن آدمی به طور فطری برای گریز از سردرگمی، عناصر بصری را ساده سازی می کند. گروه بندی اجزای مشابه در یک مجموعه بخشی از این فرایند است. اندازه، رنگ، شکل، فرم و گونه از مهم ترین عناصری می باشند که برای تشخیص مشابهت و گروه بندی نقوش مورد توجه قرار می گیرند. در تصاویر (۴ و ۵) حیوانات ترسیم شده متعلق به یک گونه بوده و برای ایجاد مشابهت بیش تر در تزیین آن ها از نقطه ها و فرم های دایره ای شکل یکسانی استفاده شده است. تقارن و عدم تقارن را نیز می توان نوعی از شباهت دانست. عناصر متقارن تعادل بصری «گشتالت خوب» را ایجاد می کنند. هر چه عناصر بصری متقارن تر باشد، تمایل به گروه بندی و



تصویر ۴- اصل پیوستگی: هم پوشانی، کاشی زرین فام سده ۷ هجری، موزه بریتانیا. ش. ۳۰۱۹۹۵۰۰۱، مأخذ: (<https://www.britishmuseum.org/collection/>) (image/301995001)



تصویر ۳- اصل پیوستگی: تماس، کاشی زرین فام سده ۷ هجری، موزه بریتانیا، ش. ۱۲۰۷۰۴۶۰۰۰۱، مأخذ: (<https://www.britishmuseum.org/collection/>) (image/1207046001)



تصویر ۶- اصل یکپارچگی یا تکمیل، کاشی زرین فام سده ۷ هجری، موزه بریتانیا، ش. ۱۶۱۳۵۶۰۹۸۲، مأخذ: (<https://www.britishmuseum.org/collection/>) (image/1613560982)



تصویر ۵- اصل مشابهت: کاشی زرین فام سده ۷ هجری، موزه متروپلیتن، ش. ۴۱، ۱۶۵، ۱۷، مأخذ: (<https://www.metmuseum.org/art/collection/search/450433>)

و جلویی تصویر قرار گرفته و این موضوع جایگاه متمایزی را در میان سایر عناصر تصویری برای وی رقم زده است؛ ج تمام عناصر تصویری، پیرامون شاهزاده سامان یافته‌اند؛ د) پیچیدگی و بی‌نظمی حاکم بر ساختار تصویر. تصویر (۹)، جایگاه اسب‌سوار را در میان سایر عناصر تصویری نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد پیچیدگی و بی‌نظمی عناصر تصویری در این نگاره، منجر به کاهش توجه بیننده به سایر عناصر تصویری گردیده است. نظم و پیچیدگی در طراحی بصری از موضوعات مورد توجه رودلف آرناهم بوده است. وی نظم را درجه و نوع قانون‌مندی حاکم بر روابط بین اجزای یک موجودیت و پیچیدگی را تعدد روابط بین اجزاء تعریف کرده است. «نظم و پیچیدگی متضاد هستند. ایجاد نظم مستلزم چیدمان عناصر بصری و حذف هر چیزی است که بر اصول تعیین‌کننده آن تأثیرگذار نیست» (Suler & Zakia, 2018, 63). در اکثر موارد بیننده با حذف جزئیات و پیچیدگی‌های تصویر، دست به ساده‌سازی شکل زده و بدین ترتیب بر بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین بخش تصویر تمرکز می‌کند. چنان‌که در تصویر (۹) نیز نشان داده شده، با حذف سایر عناصر تصویری، پیکره اسب‌سوار مطابق با اصل فراپوشانندگی بر سایر اجزاء تصویر تفوق یافته است.

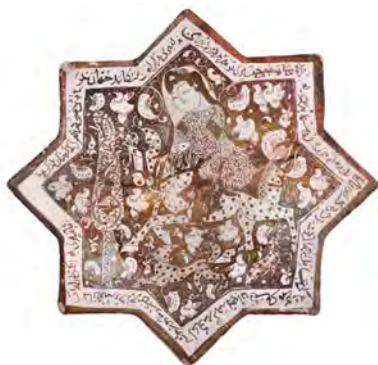
۲-۲. مطالعه موردی یک کاشی ایلخانی

در موزه متروپولیتن یک کاشی ستاره‌ای هشت‌پر متعلق به دوره ایلخانی وجود دارد که محفل یکی از امرا یا حاکمان را نشان می‌دهد. این کاشی در زمره یکی از معدود آثاری قرار دارد که در آن یک گروه از پیکره‌های انسانی به تصویر کشیده شده است. کادربندی در این اثر، با ایجاد فاصله‌ای از حاشیه کاشی برای نوشتن قطعه شعری انجام یافته که در حال حاضر خوانا نیست. اما مضمون آن در ستایش عشق و غم عشق است که تناسبی با محتوای تصویر ندارد. نقطه کانونی این نگاره پیکره امیر است که چهارزانو، زیر سایبانی نشسته و چهار خدمتکار در پشت سر وی برپا ایستاده‌اند. شیوه چهره‌نگاری این بانوان با گیسوی بلند، صورت‌های اغراق‌آمیز گرد و دهان کوچک، با مشخصه‌های سبک تصویرگری کاشان در دوره ایلخانی مطابقت دارد (پوپ، ۱۳۸۷، ۱۸۳۴). در پیش پای امیر، پلنگی خمیده قرار گرفته و بر سایبان بالای سرش تصویر دو مرغ به صورت متقارن طراحی شده است. حضور عناصری هم‌چون سایبان، پلنگ و پرندگان می‌تواند بر این موضوع دلالت داشته باشد که صحنه در فضای باز ترسیم گردیده است. زمینه این تصویر با رنگی یکنواخت رنگ‌آمیزی شده است. خطوط

عناصر تصویری به نحوی است که تمامی نقوش اصلی و نقوش فرعی در یک راستا به جنبش درآمده و حسی از حرکت و پویایی را به بیننده القا می‌کنند. در تصویر (۷) جنبش فرم‌های گیاهی در سرتاسر نگاره و در ترکیب با ساختار معماری، یک کلیت واحد را ایجاد کرده است. تکرار منظم نقش‌ها، انحنایها، فاصله‌ها به همراه نظم موزون عناصر گیاهی در سرتاسر نگاره، عناصر بصری را در یک مجموعه واحد سازمان‌دهی کرده و باعث پویایی تصویر گردیده است که با اصل سرنوشت مشترک همخوانی دارد.

۲-۱-۷. فراپوشانندگی

بر طبق این اصل، در یک ساختار بصری، گشتالتهای کوچک‌تر، تحت‌الشعاع گشتالتهای بزرگ‌تر قرار می‌گیرند. در تصویر (۷)، تصویر زن جلوی درگاه بر سایر عناصر بصری تفوق یافته و با پس راندن منظره گیاهان و باغ، خود به نقطه محوری نگاره تبدیل گردیده است. در همین حیطه می‌توان موضوع سطح‌بندی و برجسته‌سازی یا تیزکردن (Sharpening) را هم مورد توجه قرار داد. نظریه‌پردازان اولیه گشتالت بین توانایی‌های افراد در ایجاد سطح‌بندی و برجسته‌سازی تمایز قائل شدند. درحالی‌که «برجسته‌سازی؛ تمرکز بر جزئیات، تغییرات و پیچیدگی‌های بخش‌هایی از تصویر را مورد تأکید قرار می‌دهد، سطح‌بندی شامل مواردی هم‌چون یکپارچه‌سازی، تکرار، تقارن، ساده‌سازی ساختار و حذف جزئیات است» (Suler & Zakia, 2018, 310). تصویر (۸)، شاهزاده اسب‌سواری را نشان می‌دهد که توسط گروهی از حیوانات، پرندگان و گیاهان، احاطه شده است. نحوه جای‌گیری عناصر تصویری در شکل‌دهی ابعاد فضایی نقش مؤثری داشته و به جلوتر دیده‌شدن پیکره اسب و شاهزاده منجر گردیده است. با توجه به ویژگی‌های فرمی، عناصر تصویری موجود در این نگاره را می‌توان در ۲ گروه عمده دسته‌بندی کرد که عبارت‌اند از: الف- عناصر مشابه شامل: سگ‌ها، پرندگان، و گیاهان پراکنده در زمینه تصویر. ب- عناصر مختلف شامل: شاهزاده، اسب، و درخت سر بر طبق اصل فراپوشانندگی در این نگاره بزرگ‌ترین گشتالت، شاهزاده و اسب می‌باشند که از نظر ابعاد بر دیگر قسمت‌ها تفوق یافته و با پس راندن سایر عناصر تصویری هم‌چون پرندگان و گل‌ها، توجه نگرنده را به خود جلب می‌کنند. ویژگی شاخص این تصویر برجسته‌سازی جایگاه و شخصیت شاهزاده اسب‌سوار است (تصویر ۸). بدین ترتیب که: الف) وی تنها پیکره انسانی موجود در نگاره بوده و از این جهت یگانه است؛ ب) وی در قسمت میانی



تصویر ۸- اصل فراپوشانندگی، کاشی زرین‌فام سده ۷ هجری، موزه هنرهای زیبا بوستون، ش. ۰۷۹۰۳. مأخذ: <https://collections.mfa.org/objects/8758/star-tile-with-prince-on-horseback?ctx=e652bfda-6907-4d73-870b-329>

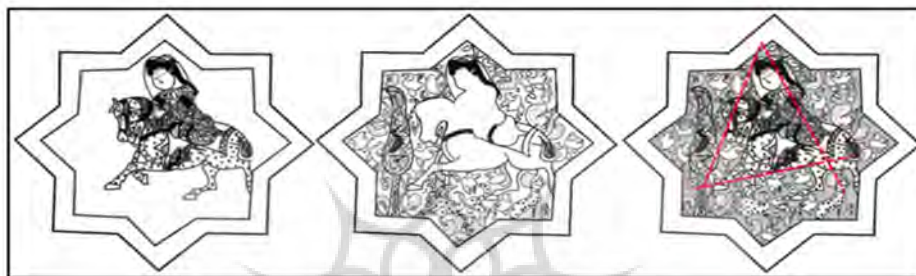


تصویر ۷- اصل سرنوشت مشترک و فراپوشانندگی، برگرفته از: (پوپ، ۱۳۸۷، ۷۲۱).

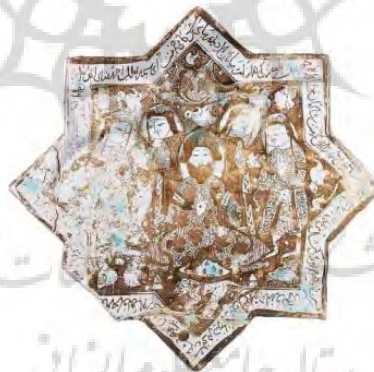
گروه در این نگاره است؛ ۲. گروه‌بندی پیکره‌های نزدیک‌تر که بر اساس شیوه طراحی، تعامل بیش‌تری میان آن‌ها برقرار است. گروه‌های دونفره خدمتکاران در دو سوی محور میانی نگاره از این جمله می‌باشند؛ ۳. گروه متمایز یا شاخص که در راستای محور مرکزی قرار گرفته و متشکل از ببر، امیر، پرندۀ بالای سرش و پرندگان بالای خیمه است. شکل‌گیری گروه‌ها و ارتباط بین عناصر آن نیز براساس سه مؤلفه یعنی: تماس، هم‌پوشانی و تلفیق انجام یافته است (تصویر ۱۱). مهم‌ترین قواعد تصویری رایج در این نگاره را بر طبق قانون گشتالت می‌توان در جدول (۲) مشاهده کرد.

دورگیر تیره‌رنگ برای حفظ تمامیت هر پیکره از دیگر موارد قابل توجه در این نگاره است. نحوه جای‌گیری عناصر تصویری و رنگ‌آمیزی یکنواخت زمینه، به جلوتر دیده‌شدن نقوش انسانی و به‌خصوص پیکره محوری این نگاره، منجر گردیده است. ترتیب چینش پیکره‌ها هم‌چنین باعث ایجاد ابعاد فضایی متنوع در تصویر گردیده است (تصویر ۱۰).

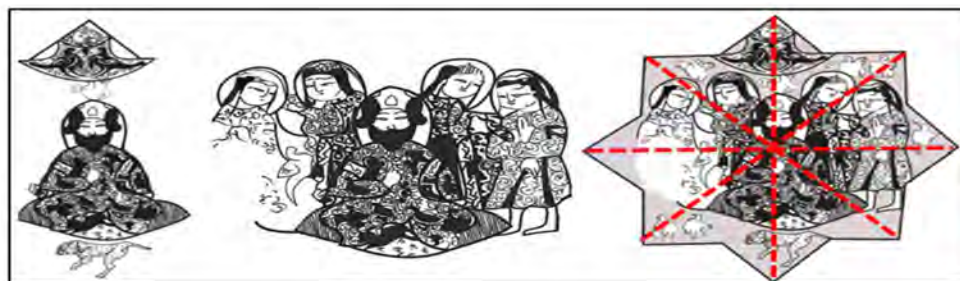
در این نگاره سه نوع سطح‌بندی را در ترتیب چینش پیکره‌های انسانی می‌توان تشخیص داد: ۱. گروهی متشکل از ۵ پیکره انسانی که مطابق تصویر ۱۰، در راستای خطوط محوری قاب قرار گرفته‌اند و بزرگ‌ترین



تصویر ۹- از راست به چپ، الف: جایگاه پیکره اسب‌سوار در قسمت میانی و جلویی تصویر؛ ب: پیچیدگی و بی‌نظمی عناصر تصویری پیرامون پیکره اسب‌سوار؛ ج: مطابق با اصل فراپوشاندگی، حذف جزئیات و عناصر فرعی منجر به برجسته‌نمایی پیکره اسب‌سوار در تصویر می‌گردد. برگرفته از تصویر ۱۰ همین مقاله.



تصویر ۱۰- کاشی زرین‌فام ایلخانی، سده ۷ هجری، کاشان، موزه متروپولیتن، ش. ۴۰۱۸۱۱. <https://www.metmuseum.org/art/collection/?searchField=All&am> مأخذ: <https://www.metmuseum.org/art/collection/?searchField=All&am> p;sortBy=Relevance&ft=persian+tiles&offset=0&pp=80 (&pos=22)



تصویر ۱۱- از راست به چپ: الف: نحوه قرارگیری پیکره‌ها در تصویر؛ ب: گروه‌های انسانی؛ ج: برجسته‌سازی پیکره امیر که با ببر و پرندگان یک گروه متمایز را شکل داده است. برگرفته از تصویر ۱۲ همین مقاله.

جدول ۲- تحلیل عناصر تصویری یک کاشی زرین‌فام ایلخانی بر مبنای قانون گشتالت (تاریخ تدوین: ۱۴۰۰).

تحلیل عناصر تصویری بر طبق قانون گشتالت		ردیف
به‌کارگیری خطوط دورگیر تیره‌رنگ برای حفظ تمامیت هر پیکره / نقوش ریزنقش تزئینی برای پیکره‌های فردی و نقوش درشت تزئینی برای پیکره اصلی.		۱
ساختار محوری و متقارن	ساختار	۲
تلفیق نقوش پرندگان با نقوش تزئینی خیمه.	تلفیق نقوش	
تماس فیزیکی پیکره‌های ایستاده با یکدیگر.	تماس	
قرار گرفتن پیکره حاکم بر روی پیکره ملازمان در بخش جلویی و محوری تصویر.		هم‌پوشانی
اندازه پیکره‌های ایستاده از نظر قدی دوه‌دو با یکدیگر برابر است. پرنده‌های روی سایبان اندازه مشابهی دارند و به‌طور قریبه ترسیم شده‌اند. پرندگان پراکنده بر روی زمینه نیز دارای اندازه مشابهی می‌باشند.		۳
چهره‌نگاری همه ملازمان در این تصویر مشابه است. همه آن‌ها صورت گرد و چشمانی کشیده دارند. لباس آن‌ها دوه‌دو شبیه یکدیگر ترسیم گردیده و پرنده‌های روی سایبان و پرندگان روی زمینه نیز شکل مشابهی دارند.		مشابهت
تزیینات لباس دو تن از خدمتکاران با یکدیگر مشابه است.		تزیینات
پیکره چهار خدمتکار یک گروه را تشکیل می‌دهند که در تلفیق با پیکره امیر، تقریباً یگانه تلقی گردیده و در قالب یک گروه دیگر قابل توجه می‌باشند.		۴
پیکره حاکم روی پیکره خدمتکاران قرار گرفته و بخشی از آن‌ها را می‌پوشاند که در نگاه بیننده با ترسیم ذهنی خطوط، به‌صورت یکپارچه و کامل به نظر می‌رسد.		۵
تعامل عناصر تصویری با یکدیگر به نحوی است که همه آن‌ها در خدمت برجسته‌نمایی شخصیت امیر قرار دارند.		۶
تصویرگری کامل پیکره امیر در بخش جلویی تصویر که به‌عنوان شخصیت اصلی نگاره، بزرگ‌تر ترسیم شده است.		۷
وی تنها پیکره نشسته و مذکر تصویر است که کلاهی بزرگ با نشانی ویژه بر سر دارد. تزیینات لباس او از سایرین متمایز بوده و دارای نقوش بزرگ‌تر و برجسته‌تری است.		شکل
قرارگیری پیکره امیر در میانه قاب به‌عنوان شخصیت اصلی نگاره/ وی از نظر موقعیت مکانی جلوتر از سایرین به نظر می‌رسد/ پرنده‌های درست در قسمت بالای سر و پلنگی در پیش پای وی ترسیم شده است.		روابط فضایی

نتیجه

سطح‌بندی و گروه‌بندی عناصر تصویری که اغلب به‌منظور تأکید بر نقوش اصلی انجام گرفته، از دیگر موارد مورد توجه برای رسیدن به یک تعادل بصری مطلوب و تأثیرگذار بوده است. به‌نظر می‌رسد سیر نقش‌آفرینی در این آثار، بر خلاقیت هنرمند و آگاهی او از ظرفیت‌های عناصر بصری استوار بوده است. یافته‌ها و تجربیات هنرمند در زمینه ادراک بصری، نقشی تعیین‌کننده در شیوه پردازش عناصر تصویری در کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان داشته است که از مهم‌ترین مصادیق آن می‌توان به اصل یکپارچگی، اصل تداوم، اصل سرنوشت مشترک و اصل فراپوشاندگی اشاره کرد یعنی اصولی که در زمره قوانین گشتالت برشمرده شده‌اند. این اصول که در ساماندهی مؤلفه‌های تصویری نقشی تعیین‌کننده دارند، موجب شکل‌گیری ساختارهای تصویری منسجم و توانمند در نقوش کاشی گردیده است. اما آنچه بیش از همه در نقش‌پردازی این آثار قابل توجه می‌باشد خلاقیت غیرقابل انکار هنرمندان نگارگر ایرانی است که موجبات شهرت کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان را فراهم آورده است.

در این تحقیق که به‌منظور شناخت اصول و تدابیر فنی رایج در تصویرگری کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان بر اساس نظریه گشتالت انجام شد، شیوه تصویرگری در این آثار مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه این پژوهش نشان از آن دارد که شیوه چیدمان عناصر تصویری در کاشی‌های ستاره‌ای شکل کاشان تا حد قابل توجهی، متأثر از چارچوب مرجع بوده که اغلب فضای چندوجهی محدودی را برای طراحی ایجاد نموده است. هنرمندان برای نقش‌آفرینی در این فضا دست به خلق ساختارهای منظمی زده‌اند که مطالعه آن‌ها نشان از کاربرد اصولی هم‌چون: مجاورت، منظم بودن، سادگی، بسته بودن و تداوم عناصر بصری دارد یعنی اصولی که اغلب برای دستیابی به یک گشتالت خوب مورد توجه می‌باشند. شیوه قرارگرفتن نقوش در چارچوب مرجع نیز اغلب به ترتیب اهمیت انجام می‌گرفته (نک: تصاویر ۲، ۳، ۴، ۷ و ۸) است. در بیش‌تر تصاویر مورد بررسی در این پژوهش، طراحی نقوش و ایجاد تمایز میان آن‌ها، اغلب به‌واسطه مرزبندی با خط انجام گرفته و نقش اصلی تصویر کاشی، از نظر ابعاد بزرگ‌تر از سایر نقوش و اغلب در میانه قاب ترسیم شده است.

پی‌نوشت‌ها

5. Museum of Fine Arts Boston.

6. Paul Klee.

7. Wassily Kandinsky.

1. Gestalt.

3. Met Museum.

2. British Museum.

4. Victoria and Albert Museum.

8. Josef Albers. 9. Pragnanz.

فهرست منابع

- اسکیرس، جی (۱۳۷۴)، کاشی‌سازی، از کتاب *هنرهای ایران*، تألیف ر. دبلیو. فریه، ترجمه پرویز مرزبان، فرزبان، تهران، صص ۲۷۱-۲۹۴.
- افشارمهاجر، کامران (۱۳۸۸)، کاربرد نظریه ادراک دیداری گشتالت در صفحه‌آرایی کتاب‌های درسی، *نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*، دوره ۱، ش. ۴۰، صص ۳۳-۴۰.
- بهدانی، مجید؛ احمدپناه، سید ابوتراب (۱۴۰۰)، بازتاب اندیشه نجومی جامعه ایلخانی در نقوش کاشی‌های زرین‌فام کوکبی، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره ۱۳، ش. ۲، صص ۶۹-۹۴.
- پوپ، آرتور؛ اکرم، فیلیس (۱۳۸۷)، *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز*، زیر نظر سیروس پرهام، ج. ۹، علمی و فرهنگی، تهران.
- حسینی، هاشم (۱۴۰۰)، درآمدی بر شناخت و مفهوم‌شناسی نقوش گیاهی کاشی‌های زرین‌فام هشت پر عصر ایلخانی بر پایه نمونه‌های موجود در موزه آستانه مقدسه قم، *هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*، دوره ۲۶، ش. ۳، صص ۲۷-۳۸.
- دواندیس، دونیس ا. (۱۳۸۵)، *مبادی سواد بصری*، ترجمه مسعود سپهر، چ. ۱۴، سروش، تهران.
- رضازاده، طاهر (۱۳۸۷)، کاربرد نظریه گشتالت در هنر و طراحی، *آینه خیال*، ش. ۹، صص ۳۱-۳۶.
- زکی، محمدحسین (۱۳۶۶)، *تاریخ صنایع ایران*، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: اقبال.
- سامانیان، صمد؛ پورافضل، الهام (۱۳۹۶)، تحلیل تطبیقی سفالینه‌های زرین‌فام (سده ۶ تا ۷ هجری) با نگاره‌های نسخه کلیله و دمنه ۷۰۷ ه.ق آل اینجو، *نگره*، ش. ۴۴، صص ۵-۱۹.
- سعادت میرقدیم، سیده نرگس؛ چیت‌سازیان، امیرحسین (۱۳۹۲)، تعامل شعر با تکنیک‌های ساخت سفالینه‌های دوره اسلامی کاشان، *کاشان‌شناسی*، ش. ۱، صص ۱۴۵-۱۲۲.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، *روان‌شناسی پرورشی*، چ. ۲، نشر آگاه، تهران.
- شاپوریان، رضا (۱۳۸۶)، *اصول کلی روان‌شناسی گشتالت*، رشد، تهران.
- طالب‌پور، فریده (۱۳۸۷)، بررسی نقوش کاشی‌های کاخ آباخان در تخت سلیمان، *نگره*، ش. ۸ و ۹، صص ۱۹-۲۹.
- فلدمن، ادموند بورک (۱۳۷۸)، *تنوع تجارب تجسمی*، ترجمه پرویز مرزبان، سروش، تهران.
- کاربونی، استفانو؛ ماسویا، توموکو (۱۳۸۱)، *کاشی‌های ایرانی*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران.
- کپس، جنورگی (۱۳۸۲)، *زبان تصویر*، ترجمه فیروزه مهاجر، چ. ۴، سروش، تهران.
- کیانی، محمدیوسف؛ کریمی، فاطمه؛ قوچانی، عبدالله (۱۳۶۲)، *مقدمه‌ای بر هنر کاشی‌گری/ ایران*، موزه رضا عباسی، تهران.
- لشکری، آرش؛ شریفی‌نیا، اکبر؛ مهاجر وطن، سمیه (۱۳۹۳)، بررسی نقوش کاشی‌های زرین‌فام آوه از دوره ایلخانیان، *نگره*، ش. ۳۲، صص ۳۹-۵۳.
- نیکخواه، هانیه؛ شیخ مهدی، علی (۱۳۸۹)، رهیافتی به سیاست‌های فرهنگی ایلخانان در سده سیزدهم/ هفتم در واگوی نقوش سفال‌های زرین‌فام ایران، *مطالعات هنر اسلامی*، ش. ۱۳، صص ۱۰۹-۱۲۹.
- واتسون، اولیور (۱۳۸۲)، *سفال زرین‌فام ایرانی*، ترجمه شکوه‌زاعی، سروش، تهران.
- Porter, venita. (1995), *Islamic Tiles*, British Museum Press, London.
- Suler, John; Zakia, Richard. D. (2018), *Perception and Imaging Photography as a Way of Seeing*, Fifth Edition, Routledge, London.
- Geremek, Adam; Greenlee, Mark; Magnussen, Svein. (2013), *Perception Beyond Gestalt: Progress in Vision Research*, Psychology Press, NewYork.
- Arnheim, Rudolf. (1954), *Art & Visual Perception: A Psychology of the Creative Art*, University of California Press, California.
- <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/450358?searchField=All&sortBy=Relevance&ft=persian+tiles&offset=0&hpp=80&pos=22> (Accessed: January 4, 2021).
- <http://collections.vam.ac.uk/item/O223680/tile-unknown> (Accessed: March 27, 2021).
- <https://www.britishmuseum.org/collection/image/1207046001> (Accessed: March 27, 2021).
- <https://www.britishmuseum.org/collection/image/301995001> (Accessed: March 27, 2021).
- <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/450433> (Accessed: January 4, 2021).
- <https://www.britishmuseum.org/collection/image/301995001> (Accessed: November 18, 2020).
- <https://www.britishmuseum.org/collection/image/1613560982> (Accessed: November 18, 2020).
- <https://collections.mfa.org/objects/8758/star-tile-with-princeton-horseback?ctx=e652bfd6-6907-4d73-870b-> (Accessed: November 18, 2020).

A Study on the Designs of Kashan Star-Shaped Tiles from the 6th/12th to 8th/14th Centuries

Sakineh Khatoon Mahmoudi¹, Zahra Hossein Abadi²

¹Assistant Professor, Department of Art Research, Faculty of Art and Architecture, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

²Associate Professor, Department of Art Research, Faculty of Art and Architecture, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

(Received: 3 Nov 2021, Accepted: 12 Feb 2022)

Dating back to ancient times, tile-work is of great significance in the art history of Iran. As a result of attaining success in making different types, this craft has evolved dramatically. Luster-glazed tiles of Kashan constitute a major part of this precious treasure. A great deal of such tiles offers magnificent display in terms of developing visual elements and designs, and consequently has attracted art dilettantes' attention. Contemporary artistic taste, common aesthetic principles, diversity of motifs and meticulous attention to details are indicative of the basic, exceptional criteria applied in such tiles' designs. A representation of visual elements used in the composition of Kashan star-shaped tiles on the basis of Gestalt theory is the primary objective of the present essay. Gestalt theorists emphasize that organisms perceive entire patterns or configurations, not merely individual components. Gestalt principles, proximity, similarity, continuity, closure, and connection, describe how humans perceive visuality in connection with different objects and environments. These principles are under a general law, called *Prägnanz*. The law says that we tend to experience things as regular, orderly, symmetrical, and simple. As theorists of this realm believe, it is of several geometrically possible organizations that one will actually occur which possesses the best, simplest and most stable shape. Accordingly, the main questions to be answered in this essay are as follows: What are the most important principles in the formation of the designs and motifs in Kashan star-shaped tiles? What visual features would be considered on the basis of Gestalt theory in this respect? The results demonstrate that Iranian tile makers gave serious attention to structures and beauty of motifs. Choosing a basic frame is a significant factor in the arrangement of visual elements of the composition. Such a frame provided artisans with a limited polygonal composition to execute the designs and motifs. To execute the desired designs, artists created organized structures the commonest of which could be categorized under radial, symmetrical, center-oriented and active types. The way motifs arranged in the frames was in

order of importance. In most cases studied here, the designs and their distinctions were done according to contours. Incidentally, the main motif was placed in the center, usually in bigger size in comparison to others. The way other visual elements are designed to emphasize the main motifs is another point to achieve balance and harmony, best manifested in the Kashan star-shaped tiles. Generally, with a view to evaluating the Gestalt laws in the mentioned tiles, we may claim that achieving the desired quality and composition in such works has been fulfilled with the help of a series of factors, including proximity, similarity, figure-ground, continuity, simplicity, and symmetry, all contributing to lay emphasis on a certain motif. This fact is indicative of the total mastery of designers and painters of the artworks in developing the potentials of visual elements. Putting all these factors together, we can claim that such principles would play a pivotal role in the study and evaluation of Kashan star-shaped tiles' designs and themes.

Keywords

Kashan, Star-shaped Tiles, Visual Principles, Gestalt, Persian Art.